

جامعه‌پذیری و طلاق: بررسی پدیده طلاق با رویکرد فرایندی

اسماعیل بلالی^۱، اسداله نقدی^۱، راهله جعفری^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه: ضعف مطالعات انجام شده در تبیین پدیده طلاق در آن است؛ که با رویکردی فرایندی به مطالعه آن پرداخته‌اند. هدف از این مطالعه، پرداختن به مسئله طلاق با رویکرد فرایندی بود. آسیب‌شناسی فرایندی که در آن فرد با خروج از یک نوع جامعه‌پذیری (جامعه‌پذیری در خانواده مبدأ) به نوع دیگری از جامعه‌پذیری وارد می‌شود از نکاتی کلیدی است؛ که در اغلب تبیین‌های طلاق مورد غفلت قرار می‌گیرد.

روش: این پژوهش از نوع کیفی بود؛ که به روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق با ۳۰ نفر از زنان مطلقه در شهرستان هرسین استان کرمانشاه به روش نمونه‌گیری هدفمند به دست آمد. ملاک خاتمه مصاحبه‌ها، اشباع نظری بود. ملاحظات اخلاقی در مصاحبه‌ها رعایت گردید و شواهد مربوط به اعتبار لحاظ شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد؛ شناخت‌های ناقص، چندگانه، تصمیم‌های احساسی و ناپخته، بی‌علاقگی و عدم جذابیت از عوامل طلاق در فاز بررسی اولیه زوجین بود؛ و در طی زندگی مشترک عواملی چون تفاوت‌ها، کلیشه‌ها، دخالت‌ها و نظایر آن دخالت داشتند.

نتیجه‌گیری: تبعات مثبت و منفی متعددی برای طلاق گزارش شده است که تبعات منفی بر مثبت آن می‌چربند. این تبعات در سه دسته اجتماعی، روانی و جسمی قابل‌بررسی می‌باشند. هرگونه برنامه‌ریزی برای کاهش طلاق مستلزم آن است؛ که به طلاق به‌عنوان یک فرایند توجه شود که از جایی شروع و در جایی ختم می‌شود. در این فرایند باید به نوع جامعه‌پذیری زوجین که از خانواده‌های مبدأ خود به ارمغان می‌آورند توجه جدی شود.

کلیدواژه‌ها: طلاق، جامعه‌پذیری، تعهد، خانواده، تحلیل محتوای کیفی

ارجاع: بلالی اسماعیل، نقدی اسداله، جعفری راهله. جامعه‌پذیری و طلاق بررسی پدیده طلاق با رویکرد فرایندی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۷؛ ۸(۱): ۴۴-۵۶.

تاریخ چاپ: ۹۸/۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۸

۱- دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲- دانشجوی دکتری، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، تهران، ایران

Email: balali_e@yahoo.com

نویسنده مسئول: اسماعیل بلالی

مقدمه

انواع مختلفی از ازدواج در گروه‌ها و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. یکی از رایج‌ترین باورها در مورد ازدواج و تشکیل خانواده این است؛ که ازدواج یک امر طبیعی می‌باشد که باید صورت گیرد؛ بنابراین طلاق جدی‌ترین چالش این امر طبیعی است که اجتماع آن را پذیرفته و تهدیدی برای انسجام اجتماعی تلقی می‌شود (۱). با این وصف، جزء مسائلی است که به استناد شواهد و آمار روند رو به رشدی را طی می‌کند. برای مثال در مورد روند طلاق در کشور رجوع کنید به مطالعات امیرخسروی (۲)، رحم دل (۳) و احمدی موحد (۴). برخی از مطالعات سعی دارند این روند رشد را به مسائل و پدیده‌های جهانی مرتبط سازند. برای مثال مطالعه Piaw و همکارش در چین نشان می‌دهد؛ که غیر از ضعف قانون خانواده در چین، بحران مالی جهانی نیز منجر به افزایش طلاق شده است (۵). مطالعات دیگری نیز علل متعددی را برای آن ذکر نموده‌اند. به‌طور مثال، سیف‌اللهی ننه کران به نداشتن توافق اخلاقی، اختلاف خانوادگی، نداشتن سازگاری، اعتیاد، عدم تأیید و نداشتن بچه اشاره می‌کند (۶). مطالعه دانش نیز عوامل اقتصادی مانند بیکاری، فقر، نداشتن مسکن و عوامل غیراقتصادی شامل فرهنگ معارض طرفین، چندهمسری، سطح سواد و اختلاف طبقاتی را دخیل می‌داند (۷). آقاجانیان و مقدس به نقش تحصیلات و کارهای خارج از خانه اشاره می‌کنند (۸). حیدری بیگوند و بخشی، بالا رفتن سن، میزان رضایت از زناشویی و میزان پرهیز فرد در روابط خود با جنس مخالف را ذکر می‌کنند (۹). Kalmijn و همکاران به طرفداری زنان از هنجارهای رهایی و برابری طلبی اشاره دارند (۱۰)؛ همچنین Axinn به داشتن تجربه زندگی مشترک پیش از ازدواج (۱۱)؛ Poortman و Kalmijn به عدم وجود تنظیمات مذهبی (۱۲)؛ Lutfey و Mortimer به نقل از تالمن و همکاران به بررسی اثرات ترکیب خانواده مبدأ به‌عنوان علل طلاق اشاراتی داشته‌اند (۱۳)؛ اما نکته مهم آن است که نرخ تغییرات از یک جامعه به جوامع دیگر متفاوت است. در کشور ما هم این نرخ‌ها بسته به متغیرهای کلان و خرد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تغییر می‌کنند. طبق نظر منادی، بایستی به این نکته اذعان کنیم

که طلاق یک پدیده‌ی چندبعدی و چند علتی است (۱۴). حاجی حسینی شاهرودی در مطالعه‌اش نشان داد طلاق یک پدیده چندوجهی (حقوقی، روان‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی) است که در سطح کلان، متوسط و خرد عمل می‌کنند (۱۵). مطالعاتی در زمینه اثرات منفی و مثبت طلاق انجام شده؛ اگرچه اغلب مطالعات مثل مطالعه‌ی یزدخواستی و همکاران (۱۶)، اخوان تفتی (۱۷)، Amato (۱۸)، Pálmarisdóttir (۱۹) و Magner (۲۰) همگی به اختلالات روان‌شناختی مثل اضطراب، افسردگی و تمایل به خودکشی بعد از طلاق اشاره دارند، اما مطالعاتی هم وجود دارد که اثرات مثبتی برای طلاق بیان کرده‌اند (۲۱، ۲۲، ۱۸).

شواهد حاکی از آن است که تفاوت‌هایی در تعداد، نرخ و میانگین طلاق‌ها در یک دوره مشخص میان استان‌های کشور وجود دارد؛ برخی از استان‌ها، دارای نرخ‌های طلاق پایین (چهارمحال و بختیاری و سیستان و بلوچستان) و برخی نرخ بالاتری (تهران، کرمانشاه و کردستان) دارند (۴). مطالعه علل و پیامدهای این مسئله اجتماعی در سطوح مختلف تحلیل (مثلاً فرد، خانواده، طبقه، قومیت، شهر و درنهایت سطح ملی) می‌تواند حائز اهمیت باشد.

این مقاله با استفاده از رویکرد فرایندی به تبیین مسئله طلاق می‌پردازد. مطالعه طلاق با این رویکرد دو ویژگی برتر نسبت به سایر رویکردها دارد؛ اول این که این رویکرد، متغیر زمان را در تحلیل خود وارد می‌کند، کاری که در اغلب تحلیل‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد؛ دوم این که به تبیین رفتار فرد در درون گروهی که به آن وارد می‌شود و تعامل فرد و اعضای آن گروه باهم می‌پردازد. بر اساس بررسی پایگاه‌های معتبر مقالات علمی، مطالب معدودی مرتبط با این قضیه می‌توان یافت، این خلأ در بین منابع خارجی هم محسوس است. همان گونه که در سطور بالا نیز بدان اشاره شد، استان کرمانشاه از جمله استان‌هایی می‌باشد که دارای بالاترین نرخ طلاق است. مقاله حاضر بر آن بود که با رویکرد کیفی در این استان نرخ بالای طلاق را مورد مطالعه قرار دهد. هدف مطالعه حاضر، بررسی عمیق طلاق با استفاده از رویکردی فرایندی بود؛ به شکلی که در آن اتفاقاتی که در زندگی مشترک زوجین از مرحله‌ی بررسی، انتخاب، آشنایی اولیه و نامزدی

معنایی در یک طبقه قرار گرفتند و طبقات مشابه در هم تلفیق شدند.

معیارهای اخلاقی برای رضایت از مصاحبه و ثبت آن توسط محققین رعایت گردید؛ همچنین اطمینان خاطر به مصاحبه‌شوندگان جهت محرمانه بودن و حفظ نام و اسرار شخصی داده شد؛ بعد از جلب اعتماد، نسبت به انجام مصاحبه اقدام گردید. مصاحبه‌شوندگان حق کناره‌گیری از مصاحبه را داشتند؛ و برخی از آنان از ابتدا حاضر به مصاحبه نشدند.

سؤالات مصاحبه بر اساس توجه به فرایندی بودن طلاق طراحی شد؛ یعنی از شروع آشنایی، دوره‌ی نامزدی، دوره‌ی عقد تا پایان طلاق و دوره‌ی بعدازآن را شامل می‌شد. محور اصلی سؤالات در این فرایند بررسی تفاوت‌ها در نوع جامعه‌پذیری در خانواده‌ی مبدأ بود. بعد از گردآوری اطلاعات، جملات از روی فایل ضبط‌شده پیاده‌سازی و بر روی کاغذ نوشته شد؛ سپس جملات به‌عنوان واحدهای تحلیل انتخاب و مقوله‌های آنها استخراج گشت.

اعتمادپذیری داده‌ها، از طریق بازبینی اعضای گروه تحقیق، همچنین افراد صاحب‌نظر صورت گرفت و آنها کدگذاری را تأیید کردند. انتقال‌پذیری داده‌ها از طریق ارائه توصیف کاملی از مقوله موجود، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، شیوه جمع‌آوری داده‌ها و نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، همراه با ارائه مثال‌هایی از بیانات مشارکت‌کنندگان انجام گرفت تا امکان پیگیری مسیر تحقیق برای دیگران فراهم گردد. همچنین از روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع که به افزایش انتقال‌پذیری نتایج کمک می‌کند، استفاده گردید. درگیری طولانی‌مدت پژوهش‌گر با موضوع پژوهش و داده‌ها، همچنین مشاهده کدهای استخراج‌شده و متن مصاحبه‌ها توسط چند تن از مشارکت‌کنندگان، تأییدی بر مقبولیت پژوهش بود. برای حفظ قابلیت اطمینان، ثبات داده‌ها با نسخه‌نویسی در اسرع وقت، ثبت دقیق کلیه مراحل پژوهش و موقعیت مشابه برای مشارکت‌کنندگان توسط پژوهش‌گر مدنظر قرار گرفت.

یافته‌ها

طلاق به‌صورت آنی رخ نمی‌دهد، بلکه حاصل یک‌روند نسبتاً طولانی در زندگی زناشویی است؛ بنابراین باید به‌عنوان یک

رخ می‌دهند و در زندگی مشترک تداوم می‌یابند، مشخص شوند. همچنین بعد از وقوع طلاق اتفاقاتی که برای فرد مطلقه رخ می‌دهد روشن و مقوله‌بندی شوند؛ سپس پیشنهادهایی بر اساس هر اتفاق در هر فاز بررسی، ارائه گردد.

روش

روش مورد استفاده در این مطالعه، تحلیل محتوای کیفی بود، از نظر Mayring، این تحلیل، تحلیلی است به لحاظ روشی و تجربی کنترل شده از متون در بطن بافت ارتباطی آنها با پیروی از قواعد تحلیل محتوا و مدل‌های گام به گام، بدون کم کردن عجولانه آنها (۲۳). سه رویکرد در مورد تحلیل محتوای کیفی وجود دارد؛ تحلیل محتوای مرسوم (Conventional content analysis)، تحلیل محتوای جهت‌دار (Directed content analysis) و روش انباشتی (Summative content analysis). در این پژوهش از روش دوم یعنی روش جهت‌دار استفاده شد. در این رویکرد، کدگذاری اولیه با یک نظریه یا یافته‌های تحقیقی مرتبط، شروع می‌شود؛ سپس در طی فرایند تحلیل، محققین خودشان را در داده‌ها غوطه‌ور کرده و به مضامین اجازه می‌دهند که از داده‌ها ظاهر شوند (۲۴).

این پژوهش از مصاحبه‌های عمیق با زنان طلاق گرفته شهرستان هرسین در استان کرمانشاه و در محیطی خلوت، با رضایت طرف مصاحبه شونده، انجام شد. هر مصاحبه به‌طور متوسط ۳۰ دقیقه طول کشید. تعداد زنان مصاحبه‌شونده به دلیل محدودیت دسترسی و عدم پاسخگویی ۳۰ نفر بود. تمام مکالمه‌ها ضبط و کلمه به کلمه دست‌نویس شد و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مرحله نخست جهت آشنایی با داده‌ها کل متن به‌طور کامل خوانده شد. محقق جهت آشنایی با محتوا در داده‌ها غوطه‌ور شد و با بازخوانی مکرر داده‌ها، ایده‌های دریافتی خود را از مصاحبه به شکلی کلی یادداشت نمود. برای بار دوم متن خط به خط خوانده شد و زیر عبارات یا کلمات مربوط به مفهوم مورد مطالعه خط کشیده شد (تولید کدهای ابتدایی)؛ سپس کدهای مشابه به لحاظ مفهومی در یک خوشه و خوشه‌های مرتبط به لحاظ

یک فرایند است که از مراحل می‌گذرد. در این بخش به اولیه‌ی ازدواج، یا دوره‌ی آشنایی اولیه و نامزدی (فاز ارزیابی) دو درون‌مایه به دست آمد: علل محیطی و یا بیرونی، علل درونی و شناختی.

علل محیطی یا بیرونی: شامل ازدواج تحمیلی، سخت‌گیری‌های دوره‌ی نامزدی و دخالت اطرافیان بود و زیر طبقاتی چون ازدواج به خاطر رسوم کلیشه‌ای، حسادت اطرافیان، شتاب در ازدواج، واکنش در قبال ازدواج دیرهنگام و ... داشت (جدول ۱).

فرایند نگریسته شود. پیش‌تر اشاره کردیم که جامعه‌پذیری نیز تلفیق مباحث جامعه‌پذیری و طلاق اشاره خواهیم کرد؛ در این راستا از مصاحبه‌های انجام‌شده بهره خواهیم جست. بدین‌صورت که بر اساس فازهای اولیه یا میانی و یا انتهایی طلاق در خصوص درون‌مایه‌ها، طبقات و زیر طبقات سخن خواهیم گفت. بر این اساس، طبقات اصلی و زیر طبقات و درون‌مایه‌ی اصلی ذکر خواهند شد و به‌تبع آن نقل‌قول‌هایی برای شاهد بیان خواهد شد. بر اساس تحلیل محتوا علل به‌دست‌آمده از زنان مورد مصاحبه در خصوص طلاق در فاز

جدول ۱. دیدگاه زنان هرسینی در خصوص علل طلاق

زیر طبقات	طبقات اصلی	درون‌مایه
ازدواج فامیلی مبتنی بر رسوم کلیشه‌ای تنفر از طرف مقابل شتاب در ازدواج (ناپخته) عدم جذابیت القاءات مثبت دیگران واکنش منفی دیگران در قبال ازدواج دیرهنگام	ازدواج تحمیلی	علل محیطی
کاهش ارتباط سخت‌گیری در مورد آرایش سخت‌گیری تحصیلی سخت‌گیری در مورد حجاب خساست مالی	سخت‌گیری‌های دوره‌ی نامزدی	
دخالت حسادت	دخالت اطرافیان	
داشتن جایگزین جنسی ازدواج از روی لجبازی طلاق به خاطر جایگزین جنسی تعهد یک‌طرفه کاهش علاقه کاهش جذابیت داشتن جایگزین جنسی تعهد یک‌طرفه تصمیم‌گیری احساسی جذابیت ظاهری خانواده خوب عدم بررسی به خاطر آشنایی و نسبت فامیلی چندگانگی شناختی عدم بررسی به خاطر نسبت فامیلی دوگانگی شناختی عدم تفاهم اخلاقی	عدم وفاداری	علل درونی و شناختی
	ارزیابی اولیه ناقص	

مصاحبه‌کننده‌ای در این خصوص چنین می‌گوید:

«وقتی بچه بودم اسم پسرعمه‌ام رو روم گذاشتن که باهم

ازدواج کنیم. پسرعمه‌ام سیگار می‌کشید و من ارزش نفرت داشتم. دوست داشتم با هر آدمی غیر از اون ازدواج کنم، به

همین خاطر زود با یکی دیگه ازدواج کردم» (ش ۳).
مصاحبه‌شونده‌ی دیگری در خصوص سخت‌گیری دوره‌ی نامزدی چنین می‌گوید:

«ماهی یک بار هم به من تلفن نمی‌کرد. به آرایش‌م گیر می‌داد. می‌گفت حق نداری بری دانشگاه... دختر باید تا کلاس پنجم درس بخونه، باید چادر بپوشه. خیلی هم خسیس بود، در طول عقد و عروسی یک دست لباس هم برام نخرید» (ش ۸).

علل درونی یا شناختی: این درون‌مایه شامل دوطبقه می‌شود؛ ارزیابی اولیه ناقص و عدم تعهد. زیر طبقه این دوطبقه عبارت‌اند از: تصمیم‌گیری احساسی، چندگانگی، جذابیت ظاهری، تعهد یک‌طرفه و ...

مصاحبه‌کننده‌ای در خصوص ارزیابی اولیه ناقص و ارتباط آن با علت طلاق این‌گونه می‌گوید:

«صلاً تحقیق نکردیم چون دوست برادرم بود و چون کمی هم نسبت فامیلی داشتیم» (ش ۶).

مصاحبه‌کننده‌ی دیگری در این باره گفته است:

«تحقیق کردیم اما چیزی به من نگفتن. با این‌که خاله‌ام گفته بود اینا خانواده خوبی نیستن، اما ما مانم باهاشون دعوا کرده بود و گفته بود شما حسودید» (ش ۱۴).

در ارتباط با عدم تعهد و وفاداری‌های یک‌طرفه مصاحبه‌شونده‌ای بیان کرده: «یک نفر دیگه رو دوست داشتم و قرار بود بیاد خواستگاریم، اما چون به قولش عمل نکرد من هم از لج اون ازدواج کردم و دوباره بخاطرش طلاق گرفتم... شوهرم هیچ چی برام کم نمی‌گذاشت، اما من فکر و ذکرم یه نفر دیگه بود» (ش ۲۴).

غیر از اشکالات در فاز ارزیابی، در مرحله‌ی ورود به خانه مشترک نیز اشکالاتی وجود دارد که معطوف به تفاوت‌های افراد در جامعه‌پذیری آن‌ها است؛ بنابراین در مرحله زندگی مشترک نیز مسائلی حادث می‌شود که با تفاوت در جامعه‌پذیری افراد مرتبط می‌باشند. در این مرحله که تنها یک درون‌مایه‌ی اصلی وجود داشت، آن‌هم تفاوت در نوع جامعه‌پذیری زوجین بود، طبقه‌بندی اصلی عبارت بودند از: جامعه‌پذیری سنتی در مقابل جامعه‌پذیری غیر سنتی، جامعه‌پذیری مذهبی در مقابل غیرمذهبی، جامعه‌پذیری طبقاتی (بالا در مقابل پایین)، جامعه‌پذیری خشونت در مقابل جامعه‌پذیری رفتار سالم، جامعه‌پذیری خاستگاهی متفاوت (خاستگاه شهری و روستایی داشتن)، جامعه‌پذیری جنسیتی و منزلتی متفاوت (جدول ۲).

جدول ۲. تفاوت در جامعه‌پذیری همسران و پیوند آن با اختلافات زناشویی

زیر طبقه	طبقات اصلی	درون‌مایه
محدودیت روابط دوره نامزدی	جامعه‌پذیری سنتی در مقابل غیر سنتی	تفاوت در نوع جامعه‌پذیری زوجین
جامعه‌پذیری متفاوت احساسات		
توجه به کلیشه‌های جنسیتی		
سخت‌گیری جنسیتی		
سخت‌گیری در روابط ازدواجی		
انحراف جنسی همسر		
زندگی در مسکن مشترک		
تفاوت در نوع پوشش	جامعه‌پذیری مذهبی در مقابل غیرمذهبی	
نگاه منفی به حجاب		
تفاوت دیدگاه در خصوص مفاهیم و رفتارهای دینی		
تساهل مذهبی		
تفاوت در نگاه به آرایش		
یادگیری خشونت	جامعه‌پذیری خشونت	
عادی بودن خشونت		
ناهمترازی طبقاتی	تفاوت در جامعه‌پذیری طبقاتی	
القاءات دیگران در مورد ناهمترای		
تفاوت در اهمیت جنسیت فرزند		
تفاوت در بهداشت		
پرهیز از هم‌سفرگی		
تفاوت‌های اساسی در رفتار	جامعه‌پذیری خاستگاهی متفاوت	

جامعه‌پذیری منزلتی متفاوت	تقابل خاستگاه
جامعه‌پذیری متفاوت سلامت	تفاوت در نوع پوشش
جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت	منزلت گذاری
	تفاوت در نگاه به بهداشت
	بدبینی
	شکاکیت
	خوش‌بینی
تلاش برای تغییر جامعه‌پذیری	تفاوت در اهمیت جنسیت فرزند
	اجبار برای تغییر

جامعه‌پذیری سنتی در مقابل غیر سنتی: در این طبقه

افراد دیدگاه سنتی یا نقطه مقابل آن، در خصوص رفتارهای زنانه یا رفتار عروس دارند. مشارکت‌کننده‌ای بیان کرد:

«اونا خیلی سنتی بودن. مثلاً دختر اصلاً نباید بره بیرون. احساساتش تو خودش نگه داره. خیلی سخت می‌گرفتند، می‌گفتن نباید کفش پاشنه بلند یا سفید بپوشی» (ش ۱۸).

جامعه‌پذیری مذهبی در مقابل غیرمذهبی: در این طبقه رفتار عروس بر اساس معیارهای مذهبی یا غیرمذهبی خانواده‌ی مقصد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ و تفاوت‌ها به افرادی که وارد خانواده‌ی جدید شده‌اند گوشزد می‌شود:

«زلاحظ طرز پوشش باهم مشکل داشتیم. مثلاً یک‌بار که رفتیم خونه برادرش و حجاب داشتیم، منو مسخره کرد، گفت این روسری و دامن چیه پوشیدی. منم گفتم اینجا نامحرم هست و... بهش گفته بودم که دوست ندارم مشروب بخوره...» (ش ۵).

جامعه‌پذیری رفتار خشن: بخش دیگر تفاوت‌ها ممکن است در ارتباط با رفتار خشن یا سالم یاد گرفته، توسط هر یک از زوجین باشد.

«یه روز شوهرم با مادرش دعوا کرد. همه خانواده طرف مادرش رو گرفتن و شوهرم رو کتک زدن، طوری که تا سه روز خون بالا می‌آورد. تو خانواده‌ی اونا کتک زدن عادی بود» (ش ۹).

ناهمترازی طبقاتی: تفاوت در نوع جامعه‌پذیری طبقاتی یکی دیگر از علل طلاق بود.

«همه فامیل می‌گفتن که اصلاً خانواده شما خیلی از اینا بالاترن و نباید از همون اول ازدواج می‌کردی» (ش ۷).
جامعه‌پذیری خاستگاهی متفاوت: برخی مصاحبه‌شوندگان به

تفاوت در فرهنگ شهری و روستایی خانواده‌ی زوجین اشاره داشتند.

«خیلی باهم فرق داشتیم. اونا فرهنگ شهری داشتن و ما فرهنگ روستایی. اونا لباس‌های شهری می‌پوشیدن و ما لباس محلی» (ش ۱۱).

جامعه‌پذیری جنسیتی و منزلتی متفاوت: در خانواده‌های هر یک از زوجین منزلت‌های متفاوتی به جنسیت و زن بودن داده می‌شد؛ به عبارت دیگر نگاه به زن و منزلت دختر در خانواده‌ی مبدأ و مقصد می‌تواند متفاوت باشد و این امر در دراز مدت به تنش و نهایتاً طلاق بیانجامد. مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید:

«مادر شوهرم همه‌اش می‌گفت اگر دختر بیاری خونه‌ات رو آتیش می‌زنم» (ش ۱۲).

تفاوت در جامعه‌پذیری سلامت و بهداشت: گاهی اوقات رفتارهای مرتبط با سلامت و بهداشت زوجین و خانواده‌های آن‌ها باهم باعث تعارض می‌شد.

«... احساس کردم موشی توی آشپزخونه است، در قندان رو بستم. مادر شوهرم اومد و گفت ما مثل شما بهداشتی نیستیم» (ش ۱۱).

«... سیبلاشو کوتاه نمی‌کرد و من هیچ وقت بخاطر اون باهاش غذا نمی‌خوردم» (ش ۱۰).

تلاش برای تغییر جامعه‌پذیری: برخی خانواده‌ها به تفاوت‌های طبقاتی، خاستگاهی و نظایر آن و تأثیر آن‌ها بر رفتار زن قبل از شروع زندگی توجه داشتند؛ و این امید وجود داشت که با ورود به خانه‌ی شوهر این رفتارها تغییر خواهد کرد، در صورتی که بسیاری از این رفتارها نهادینه شده و تغییر آن‌ها بسیار سخت بود. مصاحبه‌کننده می‌گوید:

درون‌مایه‌ی؛ تبعات جسمی-روانی، تبعات اجتماعی، تبعات ذهنی و تبعات علمی-شغلی قابل تقسیم بود (جدول ۴).

تبعات جسمی-روانی: این درون‌مایه شامل طبقات اختلالات روانی، تبعات جسمی مثبت و تبعات جسمی منفی می‌شد. برخی مصاحبه‌شوندگان ارزیابی مثبتی از زندگی بعد از طلاق داشتند و برخی با نگاه منفی به آن، به اثرات منفی جسمی و روانی اشاره کردند:

«با هر چیزی که بشه خودم رو سرگرم می‌کنم. همیشه احساس تنهایی می‌کنم. همیشه دنبال یه نفر می‌گردم که باهاش درددل کنم، همیشه گریه می‌کنم...» (ش ۲۵).

«من ازدواج کردم ۲۰ کیلو کم کردم. الان (بعد از طلاق) چاق شده‌ام. قبلاً موقع غذا قرص می‌خوردم تا بتونم غذا بخورم اما الان دیگه بدون قرص غذا می‌خورم» (ش ۲۳).

تبعات اجتماعی: این درون‌مایه خود شامل دوطبقه می‌شود: تبعات رابطه‌ای و کاهش شانس ازدواج مجدد؛ همچنین طرد اجتماعی، تنش با دیگران، فرار از مردم و... زیر طبقات این درون‌مایه هستند.

«خانواده پدرم به جور دیگه باهام برخورد می‌کردن (بعد از طلاق)، شوهراشونو ازم قایم می‌کردن» (ش ۲۶).

«دوستام منو دعوت می‌کردن، اما من نمی‌رفتم» (ش ۲۷).
«یه خواستگار داشتم، وقتی فهمید من یه بار ازدواج کردم کنار کشید و مطمئنم که بقیه هم مثل اون‌اند. من با این‌که تا آخر عمرم مجرد بمونم کنار او مدم‌ام» (ش ۲۹).

تبعات ذهنی: این درون‌مایه شامل طبقه‌ی بازنگری در خاطرات و زیر طبقات یادآوری، اشتغال ذهنی و سرگرمی برای فراموشی می‌شد:

«بعضی وقت‌ها یاد روزهای خوبی که باهم بودیم می‌افتم و نمی‌تونم فراموش‌شون کنم» (ش ۲۱).

تبعات علمی-شغلی: برخی بعد از طلاق پیشرفت‌هایی در زندگی به دست می‌آورند.

«از لحاظ تحصیلی پیشرفت کردم و کارشناسی ارشد قبول شدم و استاد حوزه شدم و از لحاظ فعالیت‌های تبلیغی پیشرفت کردم» (ش ۲۰).

«اونا می‌دونستن که من چه جور آدمی‌ام، اما می‌خواستند که بعد از این‌که من زنش شدم منو تغییر بدن» (ش ۵).

اختلالات در طی زندگی مشترک: در جریان زندگی مشترک نیز اتفاقاتی می‌افتد که بر اثر انباشت با اتفاقات در مراحل قبلی (دوران نامزدی و شروع زندگی)؛ به تفکر در مورد طلاق و اقدام برای آن منجر می‌شود. بر اساس تحلیل محتوا، یک درون‌مایه‌ی اصلی در این مرحله مشخص شد؛ که عبارت است از آزار جسمی و روانی که خود به دوطبقه‌ی آزار جسمی و آزار روانی تقسیم می‌شود. (جدول ۳)

جدول ۳. شیوه‌های همسر آزاری

زیر طبقات	طبقات اصلی	درون‌مایه
تهدید به جایگزینی جنسی	آزار روانی	آزار روانی - جسمی
کاهش تعهد عاطفی (تعهد یک‌طرفه)		
تهدید به ازدواج مجدد		
تلاش برای بازگشت		
ناسپاسی (محبت یک‌طرفه)		
تحمل خشونت به خاطر تعهد به فرزند	خشونت جسمی	
عادی شدن خشونت		

آزار روانی: این طبقه خود شامل زیر طبقات تهدید به جایگزینی جنسی، تهدید به ازدواج مجدد، ناسپاسی و تعهد یک‌طرفه می‌شود. مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید:

«همش می‌گفت می‌خوام زن بگیرم من اهمیتی نمی‌دادم. یه شب رفتیم خونه خواهرش. تو راه داخل یه مغازه مادر و دختری بودن. گفت می‌دونی اونا کین؟ گفتم نه. گفت اون دختر همونیه که می‌خوام بگیرم. همون جا می‌خواستیم بمیرم» (ش ۱۳).

آزار جسمی: برخی مصاحبه‌شوندگان به آزار جسمی همسر به اشکال مختلف اشاره کردند. یک مصاحبه‌شونده با اشاره به آزار جسمی، به تحمل این آزار تا مدت‌ها به دلیل داشتن فرزند و تعهد به فرزند اشاره کرد.

«شوهرم ظهر اومد و شروع کرد به کتک‌کاری. اونقدر منو زد تا دستاش خسته شد من دیگه عادت کرده بودم، واسم مهم نبود. همه اینارو بخاطر دخترم پریا تحمل می‌کردم» (ش ۳۰).

تبعات طلاق: تبعات زندگی بعد از طلاق در چهار

جدول ۴. پیامدهای طلاق

زیر طبقات	طبقات اصلی	درون مایه
افسردگی	اختلالات روانی	تبعات جسمی - روانی
در خود بودن		
ناراحتی عصبی		
تمایل به خودکشی		
تمایل به تخلیه روانی		
کم حوصلگی		
گریه و زاری	تبعات جسمی منفی	
لاغری		
خشونت فیزیکی		
پراشتهایی	تبعات جسمی مثبت	
چاقی		
احساس راحتی		
کاهش استرس		
شادمانی		
احساس آزادی		
طرد اجتماعی	تبعات رابطه‌ای	
مقصر دانستن دیگران		
تنش با دیگران		
فرار از نگاه مردم		
کاهش رابطه اجتماعی		
بدرفتاری با خانواده خودی		
انزوایی		
احساس تنهایی		تبعات اجتماعی
ترس از افشای طلاق		
سرایت ناراحتی به دیگران		
ملامت دیگران		
بدبینی نسبت به مردان		
کاهش شانس ازدواج مجدد	کاهش فرصت ازدواج مجدد	
تجرد گزینی		
یادآوری	بازنگری در خاطرات	تبعات ذهنی
اشتغال ذهنی		
سرگرمی برای فراموشی		
پیشرفت تحصیلی	پیشرفت	تبعات علمی - شغلی
پیشرفت شغلی		

بحث

شهری شدن سریع جامعه ایران؛ گسترش تحصیلات، رود زنان به بازار کار، نفوذ رسانه‌های مختلف، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی سبب شده تا خانواده ایرانی دچار افت‌وخیز بسیاری گردد؛ ازجمله تحولات نهاد خانواده در ایران، تغییر الگوهای ازدواج و طلاق است. طلاق در کل جهان به دلایلی بی‌شماری ازجمله گسترش شهرنشینی، افزایش سطح آگاهی زنان، تحول نظام حقوق کشورها و

بحران‌های اقتصادی روبه فزونی است. در پژوهش حاضر تلاش شد تا از زاویه دیگری به این مسئله اجتماعی پرداخته شود. الگوی جامعه‌پذیری و نقش آن در پیدایش و گسترش مسائل اجتماعی؛ و نیز نگاه فرایندی به طلاق از رهیافت‌های نوین تحلیل است؛ که در اینجا مورد استفاده قرار گرفت. هم‌چنین تلاش شد تا به طلاق به‌عنوان یک فرایند نگریده شده؛ و اختلالاتی که در هر مرحله از این فرایند با انباشته شدن روی هم باعث تصمیم در خصوص اقدام به طلاق شود، مشخص گردند.

مطالعه زنان حاضر در این مطالعه نشان داد؛ که علل محیطی، درونی و شناختی در مراحل اولیه‌ی ازدواج می‌تواند ازدواجی ناموفق به بار بیاورد. عللی چون ارزیابی‌های ناقص، تعدد شناختی ناقص، ازدواج تحمیلی و ... می‌تواند در این مرحله، ازدواج را به شکست بکشاند. در مرحله دوم و در طی زندگی مشترک، نقص فرایند جامعه‌پذیری به‌خصوص اجتماعی شدن ثانویه؛ که در موقعیت‌هایی چون ازدواج، ورود به بازار کار و ... اتفاق می‌افتد، می‌تواند منجر به خروج (طلاق یا اخراج و عدم انطباق با شرایط جدید) گردد. تفاوت در انواع جامعه‌پذیری مذهبی، سنتی، خاستگاهی، طبقاتی و ... هر کدام به‌نوبه‌ی خود و گاهی اوقات در تعامل باهم می‌تواند باعث شکست ازدواج باشد. یافته‌های مطالعه‌ی ما با بخشی از یافته‌های مطالعه‌ی دانش و همکاران در مورد فرهنگ معارض طرفین (۷)، کاملی (۲۵)، عطاری و همکاران (۲۶) هم‌خوانی داشت.

نکته دیگری که در خصوص طلاق و اتفاقاتی که در طی فرایند منجر به آن و بعدازآن وجود دارد آن است؛ که در طی فرایندی که منجر به طلاق می‌شود، سلامتی روانی و جسمی در معرض تخریب قرار می‌گیرد. یافته‌ای که در مطالعات یزدخواستی و همکاران (۱۶)، اخوان تفتی (۱۷) قطبی و همکاران (۲۷) و Amato (۱۸) نیز گزارش شده بود. مصاحبه‌های ما نشان از افزایش تنش‌ها، استرس‌ها، هم‌آزاری‌ها، دیگرآزاری‌ها، تهدیدها و تحدیدها، خشونت‌های جسمی، جنسی، روانی و کلامی در طی این فرایند داشت؛ اما بعد از طلاق اثرات اگرچه در وجه منفی بسیار غالب‌ترند اما در بسیاری از موارد نیز به اثرات مثبت حداقل برای یک‌طرف زندگی مشترک منجر می‌شدند. همان‌گونه که در مصاحبه‌ها نیز بدان‌ها اشاره شد، برای برخی افراد طلاق به معنای رهایی از تهدید و تحدید و آزار، کاهش استرس، پراشتهایی، خوشحالی، پیشرفت شغلی و احساس آسودگی بود.

وقتی طلاق را با رویکردی فرایندی نگاه می‌کنیم، به اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت آن‌هم باید توجه داشته باشیم. بر اساس مدل بحران (Crisis Model) تبعات طلاق صرفاً موقت هستند. سلامتی تنزل یافته بعد از طلاق، عمدتاً به‌واسطه‌ی عدم تأیید و استرس موقتی ایجاد می‌شود؛ که در خود فرایند، تغییرات ملازم آن در زندگی فرد و الزامات سازگاری با

موقعیت جدید وجود دارد (۲۸). Sharma در مطالعه خود به نقل از کیم نشان می‌دهد که طلاق بر اثر ایجاد انگ در فرد طلاق گرفته اثر دوگانه‌ای دارد: فرد را از ازدواج مجدد می‌ترساند (نتیجه‌ای که با نتایج این مقاله هم‌خوانی دارد)؛ اما درعین‌حال وی را تشویق به ازدواج مجدد می‌نماید، به این دلیل که این ترس صرفاً در مراحل اولیه‌ی طلاق حضور دارد و بعدها کم‌رنگ‌تر می‌شود (۲۹).

فرضیات مختلفی در خصوص جهت رابطه‌ی بین تجربه‌ی طلاق از یک‌طرف و سلامت روانی و فیزیکی از طرف دیگر در طی زمان وجود دارد. بر اساس فرضیه‌ی انتخاب (The selection hypothesis)، یافته‌های موجود در مورد طلاق را می‌توان با این واقعیت تبیین کرد که افرادی که در سلامتی پایین‌تری هستند، قبلاً نیز ریسک بالاتری از مشکلات رابطه‌ای و طلاق داشته‌اند. اثر انتخاب ممکن است بعد از طلاق هم باقی بماند حتی اگر افراد طلاق گرفته دارای سلامتی پایین‌تر، احتمال کمتری برای ازدواج مجدد داشته باشند.

یک فرضیه جایگزین آن است که طلاق اثرات بلندمدت‌تری هم دارد. نظریات استرس مزمن (Chronic stress theories)، مانند مدل استرس خانوادگی (Family stress model)، نظریه نقش اجتماعی و مدل منابع زناشویی (Marital resource model)، طلاق را فرایندی در نظر می‌گیرند که در آن انحلال رابطه با شریک زندگی، احتمال بروز همه نوع گذار و انتقالی (مثل بدتر شدن وضعیت اقتصادی، کاهش حمایت اجتماعی، تغییر مسئولیت‌ها و تنظیم متفاوت رفتارهای سلامتی ...) را که اغلب استرس آفرین بوده و اثر منفی طولانی‌مدت بر وضعیت سلامتی افراد می‌گذارد، بالا می‌برد.

در نقطه مقابل فرضیه انتخاب، فرضیه‌ی علیت (The causation hypothesis)، تجربه طلاق را علت سلامتی تنزل یافته‌ی روان‌شناختی و فیزیکی می‌داند. استدلال بر این است که طلاق باعث ایجاد استرس و تمام انواع تغییری می‌شود؛ که افراد احساس بدتر بودن بکنند، خواه در کوتاه‌مدت و یا بلندمدت (۲۸).

سرانجامی برسانند، بدان معنا که اگر ارزیابی‌های اولیه باهم تعارض دارند و به نتیجه‌گیری واحدی منجر نمی‌شوند با کسب اطلاعات بیشتر از منابع بیشتر ارزیابی خود را کامل کرده و به تعدد شناختی خاتمه بخشند.

خانواده‌ها و نهادهای مشاور باید تمایزهای جامعه‌پذیری را جدی بگیرند و در جهت رفع و یا تنزیل آن‌ها گام بردارند. نهادهای مشاور و خانواده‌ها بایستی تفاوت‌های جامعه‌پذیری زوجین را احصاء و زوجین را نسبت به تبعات این تفاوت، به‌ویژه تفاوت‌های جدی طبقاتی و خاستگاهی و مذهبی و بهداشتی و ... آگاه سازند؛ و جهت انطباق آن‌ها بعد از زندگی زناشویی و سازگاری زوجین باهم چاره‌ای بیندیشند. روانشناسان و جامعه‌شناسان باید روی این تفاوت‌ها مطالعاتی انجام داده و راهکارهای سازگاری و انطباق لازم را پیشنهاد دهند.

خانواده‌ها باید با درک شرایط زنان بعد از طلاق؛ در جهت کمک و حمایت روانی برای آنان گام بردارند. برگزاری کلاس‌های مشاوره در این خصوص توسط روانشناسان برای زوجین و خانواده‌ها الزامی است. خانواده‌ها، مشاورین و روانشناسان باید اقداماتی جهت بهبود زندگی زنان بعد از طلاق؛ که بر اساس نتایج این مطالعه بار منفی آن بیشتر است، انجام دهند.

تشکر و قدردانی

مقاله حاضر برگرفته از طرح تحقیقاتی با کد اخلاق ۱۶/۳۵/۱۰/۲۲۸ پ، مصوب دانشگاه علوم پزشکی همدان می‌باشد. بدین وسیله، نویسندگان از زنان محترمی که در انجام این مطالعه همکاری نمودند، تقدیر و تشکر به عمل می‌آورند.

تضاد منافع

در انجام مطالعه حاضر، نویسندگان هیچ گونه تضاد منافی نداشته‌اند.

شواهد و مطالعاتی برای هر دو فرضیه وجود دارد. به‌طور مثال مطالعه‌ی Sharma نشان می‌دهد که تجربیات سلامت روانی زنان درگذر زمان بهتر می‌شود، اگرچه این بهبودی تجربه در زنان جوان‌تر بیشتر از زنان مسن‌تر است (۲۹). در مقابل، Gardner و Oswald عنوان می‌کنند که رضایت از زندگی افراد مطلقه بعد از یک افت کوتاه‌مدت دوباره بالاتر می‌رود (۳۰).

علیرغم تمام این شواهد، نکته‌نهایی آن است که طلاق همیشه یک پرونده تاریک و ناموفق در دفتر خاطرات افراد است؛ و سایه سنگین خود را همیشه در اذهان افراد انداخته و گاهی به‌عنوان یک انگ و داغ بر سرنوشت اجتماعی بعدی آن‌ها نیز مؤثرند. جامعه و مسئولین باید نگران کاهش قبح طلاق و افزایش ارزیابی‌های مثبت ذهنی از تبعات طلاق برای زنان باشند.

نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه به خواننده یادآور می‌شود که برای واکاوی علت طلاق بهتر است گره‌های طولانی‌مدت را کالبدشکافی نماید؛ و بجای توجه به علل تمام‌کننده و انتهایی طلاق، در طی یک فرایند و درگذر زمان به بررسی طلاق بپردازند؛ از دوره‌ی آشنایی شروع نماید، دوره‌ی نامزدی و زندگی مشترک را علت‌یابی نماید و نهایتاً بداند که بعد از طلاق چه اتفاقاتی ممکن است برای فرد مطلقه رقم بخورد؛ و زندگی وی و اطرافیانش را تحت تأثیر قرار دهد.

پیشنهاد این مطالعه آن است؛ که خانواده‌ها و متصدیان کاهش طلاق به علل طلاق در هر مرحله از این فرایند توجه نمایند؛ و تلاش کنند در هر مرحله به رفع این علت‌ها همت بگذارند.

خانواده‌ها باید ارزیابی‌های ناقص را کاهش دهند؛ به این معنا که وقتی در خصوص ویژگی‌های فردی که ازدواج با او باید صورت بگیرد به شناخت‌های معدود و ناقص بسنده نکنند؛ و با شناخت اجمالی و کلی صرف و تنها از یک یا چند منبع محدود پرهیز کنند؛ آن‌ها هم‌چنین باید تعدد شناختی را به

References

1. Jeong-Yoo K, Hyunju K. Stigma in divorces and its deterrence effect. *Journal of Behavioral and Experimental Economics* 2002; 31(1): 31-44.
2. Amir Khosravi A. Introductory review of divorce statistics during recent ten years. *Population Magazine* 2001; 9(35-36): 27-72. [In Persian].
3. Rahm Del E. Recorded marriage and divorce statistics of country during 1992-1999. *Population Magazine* 2000; 8(33-34): 22-72. [In Persian].
4. Ahmadi Movahhed M. Marriage and divorce indexes and their changes in country with emphasis on province statistics during 2002-2007. *Population Magazine* 2008; 15(63-64): 1-26. [In Persian].
5. Piaw J, Voon T, Voon JK. Impacts of financial crisis on family units in China: The role of family law. *J Contemp China* 2011; 20(70): 397-412.
6. Siefollahi Nanehkaran H. The study of the causes of divorce: Application of the method of communications factor analysis. *Journal of Sociological Studies Letter* 1993; 3:141-152. [In Persian].
7. Danesh K. Causes and factors effecting divorce in Tehran. *Peyk E Mama* 1992; 6-7(1-3): 30-4. [In Persian].
8. Aghajanian A, Moghadas AA. Correlates and consequences of divorce in an Iranian City. *Journal of Divorce & Remarriage* 1998; 28(3-4): 53-71.
9. Heidari Beygvand D, Bakhshi H. Attitude of the population of Mashhad (aged 18 to 65) towards divorce and the social-cultural factors affecting it. *Journal of Social Sciences (Biannual)* 2006; 2(1): 45-74. [In Persian].
10. Kalmijn M, De Graaf PM, Poortman AR. Interaction between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands. *Marriage and Family* 2004; 66(1): 75-89.
11. Axinn WG, Thornton A. The relationship between cohabitation and divorce: Selectivity or causal influence? *Demography* 1992; 29(3): 357-74.
12. Poortman AR, Kalmijn M. Women's labor market position and divorce in the Netherlands: Evaluating economic interpretations of the work effect. *European Journal of Population* 2002; 18(2): 175-202.
13. Lutfey K, Mortimer JT. Development and Socialization through the Adult Life Course. In: Delamater J. *Handbook of Social Psychology*. Boston: Springer; 2006.
14. Monadi M. Marriage quality satisfaction. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological* 2004; 2(4): 5-40. [In Persian].
15. Haji Hoseini Shahroodi H. Sociological study of divorce. *Marefat* 2001; 45. [In Persian].
16. Yazdkhasti H, Mansori N, Zadeh Mohammadi A, Ahmad Abadi Z. The relation of inclination and guilt feeling of divorce on stress, depression and anxiety of those are to divorce in Esfahan and Arak. *Family Research* 2008; 4(3): 263-75. [In Persian].
17. Akhavan Tafti M. Divorce stages and aftermaths. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological* 2003; 1(3): 125-51. [In Persian].
18. Amato PR. The Consequences of divorce for adults and children: An update. *Drug Istraz Zagreb God* 2014; 23(1): 5-24.
19. Pálmarsdóttir HM. Parental Divorce, Family Conflict and Adolescent Depression and Anxiety. Iceland: Reykjavik University; 2015.
20. Magner MK. Impact of Divorce on Adolescent Development and Mental Health. Minnesota: Adler Graduate School; 2016.
21. Mohi GW. Positive outcomes of divorce: a multi-method study on the effects of parental divorce on children. *The University of Central Florida undergraduate Research Journal* 2015; 7(2): 49-62.
22. Härkönen J. Divorce: Trends, Patterns, Causes, Consequences. In: Treas J, Scott J, Richards M, editors. *The Wiley-Blackwell Companion to the Sociology of Families*. USA: Wiley; 2014.
23. Mayring P. Qualitative content analysis. *Forum: Qualitative Social Research* 2000; 1(2): 1-10.
24. Zhang Y, Wildemuth BM. Qualitative Analysis of Content. In: Wildemuth BM. *Applications of Social Research Methods to Questions in Information and Library Science*. USA: Libraries Unlimited; 2009.
25. Kameli MJ. Descriptive study of causes and factors of divorce at Iranian society with attention to statistics and documents. *Security Knowledge Quarterly* 2007; 9(3): 179-80. [In Persian].
26. Attari Y, Shokrkon H, Rostami M. A comparison of similarity of values and attitudes among divorced and non-divorced peoples of Ahvaz. *Journal of Educational Sciences and Psychology* 2003; 3(1-2): 25-44. [In Persian].

27. Ghotbi M, Holakoei Naeini K; Jazayeri A, Rahimi A. Evaluation of divorce and it's factors in divorced person lived in Doulat Abad (Tehran). Social Welfare Quarterly 2004; 3(12): 273-8. [In Persian].
28. Bronselaer J, De Koker B, Van Peer C. The impact of divorce on the health status of ex-partners. Arch Public Health 2008; 66(4): 168-86.
29. Sharma B. Mental and emotional impact of divorce on women. Journal of the Indian Academy of Applied Psychology 2011; 37(1): 125-31.
30. Gardner J, Oswald AJ. Do divorcing couples become happier by breaking up? Royal Statistical Society 2006; 169(2): 319-36.

Socialization and Divorce: The Study of Divorce from the Process Perspective

Esmaeel Balali¹ , Asadollah Nagdi¹, Raheleh Jafari²

Original Article

Abstract

Introduction: The weak point of current studies on divorce is that this issue is not investigated from a process perspective. The aim of this study was to investigate divorce from such a perspective. Pathology of the process through which one exits from a type of socialization (socialization in the original family) and enters to another, is a key point that is often neglected in most explanations of divorce.

Method: In this qualitative study, directed qualitative content analysis was used. Data were collected through in-depth interviews with 30 divorced women in Harsin city of Kermanshah province (Iran), who were selected through purposeful sampling. The criterion for ending interviews was theoretical saturation. The ethical issues were considered and validity was determined.

Results: Multiple and incomplete cognitions, emotional and unconsidered decisions, disinterestedness, and lack of attractiveness were identified as divorce factors in the initial analysis of couples. And in the common life, factors such as differences, stereotypes, interferences, and the like are involved.

Conclusion: Several positive and negative outcomes of divorce have been reported, but its negative outcomes were more than positive ones. These outcomes can be examined in three categories: social, psychological, and physical. In any plan to reduce divorce rates, divorce should be considered as a process that has a beginning and an end. In this process, special attention should be paid to the type of socialization that couples bring from their original families.

Keywords: Divorce, Socialization, Commitment, Family, Qualitative content analysis

Citation: Balali E, Nagdi A, Jafari R. **Socialization and Divorce: The Study of Divorce from the Process Perspective.** J Qual Res Health Sci 2019; 8(1): 44-56. [In Persian]

Received date: 27.02.2014

Accept date: 25.03.2018

Published: 20.06.2019

1- Associate Professor, Department of Sociology, Economic and Social Sciences Faculty, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran

2- PhD student, Cultural Management and Planning Department, Azad Tehran Shomal University, Tehran, Iran

Corresponding Author: Esmaeel Balali, Email: Balali_e@yahoo.com